



حوادث گازی افزایش نداشته‌اند

معاون پیشگیری سازمان آتش‌نشانی تهران با بیان اینکه تعداد حوادث گازی در سال جاری نسبت به سال‌های گذشته تغییری نکرده است، گفته است که با پدیده‌ای تازه مواجه نیستیم؛ آنچه تغییر کرده، نگاه و حساسیت افکار عمومی است. به گزارش ایسنا، در هفته‌های اخیر وقوع چندین انفجار ناشی از گاز، واکنش‌ها و گمانه‌زنی‌هایی در فضای مجازی به دنبال داشته است. برخی کاربران این حوادث را غیرعادی توصیف کرده‌اند؛ اما سازمان آتش‌نشانی تهران با استناد به آمار و تجربه میدانی، نگاهی متفاوت به ماجرا دارد. کامران عبدولی در این باره گفت: «حوادث گاز شامل انواع مختلفی است؛ از جمله مسمومیت با منوکسیدکربن که در فصل زمستان افزایش می‌یابد و همچنین حوادث ناشی از گاز مایع، گاز شهری و موارد مشابه. بررسی‌های ما نشان می‌دهد که این حوادث همواره یکی از دلایل اصلی مأموریت‌های آتش‌نشانی بوده‌اند و اغلب به دلیل بی‌احتیاطی رخ می‌دهند. در مواجهه با حوادث گازی، سرعت انفجار به قدری بالاست که عملاً فرصت واکنش مؤثر وجود ندارد؛ نه برای ساکنان و نه برای سازمان آتش‌نشانی. بنابراین، تنها راه مقابله با آن، پیشگیری است.»



خطر آلودگی‌های پنهان

مدیرکل فرآورده‌های غذایی و آشامیدنی سازمان غذا و دارو هشدار داد: «مصرف فرآورده‌های خوراکی فاقد مجوز، به‌دلیل احتمال آلودگی به فلزات سنگین، میکروب‌های بیماری‌زا و ترکیبات شیمیایی خطرناک، می‌تواند سلامت مصرف‌کنندگان را به‌طور جدی تهدید کند.» عبدالعظیم بهفر در این باره گفت: «بخشی از محصولات خوراکی و آشامیدنی که در سطح بازار، به‌ویژه از طریق فروشندگان سیار، فضای مجازی یا مراکز غیرمجاز عرضه می‌شوند، از منشأ نامعلوم و بدون نظارت‌های بهداشتی و تخصصی تولید یا وارد می‌شوند که مصرف آن‌ها می‌تواند زمینه‌ساز بروز بیماری‌های حاد و مزمن در جامعه شود.» او با اشاره به این که محصولات فاقد مجوز اغلب در کارگاه‌های فاقد پروانه ساخت، بدون رعایت شرایط بهداشتی، کنترل کیفیت و پایش مواد اولیه تهیه می‌شوند، گفت: «این فرآورده‌ها ممکن است حاوی نگهدارنده‌ها، طعم‌دهنده‌ها و رنگ‌های غیرمجاز، یا حتی باقی‌مانده‌های آنتی‌بیوتیک، فلزات سنگین، سموم شیمیایی یا میکروارگانیسم‌های بیماری‌زا باشند که تشخیص آن‌ها تنها از طریق آزمون‌های تخصصی آزمایشگاهی ممکن است.»



تعطیلی منطقه آزاد انزلی

مهدی کاظمیان، سخنگوی منطقه آزاد انزلی، اعلام کرد که به دلیل آتش‌سوزی گسترده در مجتمع تجاری ونوس و تلاش برای مهار آن، این منطقه تا اطلاع ثانوی تعطیل است. او ادامه داد: «به دلیل آتش‌سوزی مجتمع ونوس و تلاش برای مهار آن، منطقه آزاد انزلی تا اطلاع ثانوی تعطیل است.» به گزارش ایسنا، مهدی کاظمیان با بیان اینکه همه درهای ورودی فاز گردشگری و تجاری بسته شده است، گفت: «گزارش‌هایی مبنی بر ترافیک در بلوار رشت به انزلی و همچنین بلوار شهید فاتحی رسیده، از مردم و گردشگران خواستاریم تا مهار آتش و پایداری شرایط به‌هیچ‌عنوان به منطقه آزاد ما راجعه نکنند.»



مردم
و جنگ

عزای چهل روزه کشته‌شدگان جنگ

روایت‌های جدید از چند غیرنظامی که در حملات اسرائیل به ایران کشته شدند و این هفته مراسم چهل‌شان برگزار می‌شود



سارا سبزی، نسیم سلطان‌بیگی

گروه جامعه

عزای کشته‌شدگان جنگ به چله رسید اما رخت سیاه از تن شهر بیرون نمی‌آید. حالا نام هزار کشته روی سنگ‌های مزاری نوشته شده که تا پیش از آن شهروندانی عادی، فرماندهانی نظامی و دانشمندانی هسته‌ای بودند و بعد از آن «شهادی حملات اسرائیل به ایران». جنگ بامداد ۲۳ خرداد به تهران رسید؛ یا حمله به ساختمان‌های مسکونی در سعادت‌آباد، نارمک، نوبنیاد، پاتریس لومومبا و ستارخان، چیتگر، مرزداران، شهرآرا، چهارراه جهان کودک، اندرزگو، فرحزاد، شهرک شهید محلاتی، کامرانیه،

هفت‌تیر، پاسداران، لویزان، قیطریه و اماکنی نظامی در گوشه و کنار شهر. تصویر خانه‌های تخریب‌شده و آتش‌گرفته و پیکرهای زیر آوار مانده در شهرهای دیگر کم‌کم منتشر شد و جنگ چهره‌ای واقعی پیدا کرد. صدای پرواز جنگنده‌ها، انفجارها، پدافندها و پهپادها در گوش شهر پیچید و ۱۲ روز اضطراب و التهاب آغاز شد. اضطراب حملات در آن صبح تمام‌نشدنی سوم تیر به‌پایان رسید و حالا ۲۹ روز از آتش‌بس می‌گذرد؛ مراسم چهل‌م شهدای جنگ کم‌کم برگزار می‌شود، چله‌نشینی‌ها به پایان می‌رسد و غم راهش را در چشمان خانواده‌های بازمانده ادامه می‌دهد. آنها جزو ۱۰۶۲ نفری‌اند که بر اساس آخرین آمار دولت، در این حملات شهید شدند. فاطمه مهاجرانی،

سخنگوی دولت دیروز با بیان اینکه ۱۰۶۲ در طول ۱۲ روز جنگ کشته شدند، گفته است که ۱۰۲ شهید زن و ۳۸ شهید کودک داشتیم. پنج نفر از شهدا امدادگر و ۱۸ نفر از کادر درمان بودند. شش پزشک، پنج پرستار و هفت امدادگر هم شهید شدند.

چهل روز بعد از مرگ مهرنوش

شبی که پدافندها شروع به کار کردند و جنگ شروع شد، «او» به همراه خواهر و برادرش رفتند بالای پشت بام. مادر و پدرش پیش‌تر برای کاری از تهران رفته بودند و همان شب آنها هم تصمیم گرفتند به شهرستان بروند. وقتی تهران را ترک کردند هنوز جاده‌ها شلوغ نبود. ظهر بیست و پنجم خرداد بود که به «او» خبر رسید صمیمی‌ترین دوستش در حمله‌های تهران کشته شده است؛ نام دوستی که حالا دیگر نبود، مهرنوش حاجی‌سلطانی بود. مهرنوش همراه پدر و مادرش در خانه‌شان سمت دردشت نارمک زندگی می‌کرد و مهماندار هواپیمایی ماهان بود. «او» یکی از دوستان مهرنوش است که به خواست خودش نامش را در گزارش نمی‌آوریم. «او» می‌گوید چهل‌م نزدیک شده اما هنوز هم هر وقت تعریف می‌کند تن و بدنش می‌لرزد. «او» شب پیش از آن ظهر مرگ‌آلود با مهرنوش حرف زده بود و نمی‌توانست باور کند که در کمتر از ۲۴ ساعت خبر کشته شدنش را می‌شنود: «من به گوشه مهرنوش زنگ زدم و همسر برادرش گوشه‌ای او را جواب داد.» بعد می‌شنود که شب ۲۴ خردادماه یکی از موشک‌ها به خانه‌ای خورده که مهرنوش و پدر و مادرش در آن زندگی می‌کردند و هر سه نفر آنها زیر آوار ماندند: «من نمی‌دانستم باید چه کار کنم. دو سال پیش من تجربه از دست دادن دوست صمیمی دیگرم را داشتم.» آنچه در یاد دوست مهرنوش مانده تصویر خودش است که روی زمین افتاده و فریاد می‌کشد: «جوری جیغ می‌زدم و گریه می‌کردم که خانواده‌ام شوکه شدند.» او هنوز هم باور نمی‌کند که مهرنوش نیست: «شب قبلش که با مهرنوش حرف زدم به من گفت خانه دوست مادرش را در همان محله نارمک زدند و مادر و دختر زیر آوار ماندند.» شهرستانی که مهرنوش و خانواده‌اش امکان سفر به آن را داشتند جایی بود که چندان تفاوتی با بودن در تهران نداشت: نطنز: «آنها نمی‌توانستند به نطنز بروند چون آنجا هم تفاوت چندانی با تهران نداشت.»

او از دوستان دیگرش شنیده که موشک به خانه پشته مهرنوش و خانواده‌اش خورده و موج انفجار خانه آنها را از درون آوار کرده بود. برادر مهرنوش پیش از نیروهای امدادی به خانه پدر و مادرش می‌رسد و آنها را از زیر آوار درمی‌آورد. اما دیگر کار از کار گذشته بود: «ما خاطرات زیادی با هم داشتیم. مادرش به او اجازه تنها سفر کردن را نمی‌داد و به همین دلیل چندین بار با مادران مان با هم به سفر رفته بودیم. مهرنوش آرزو داشت که یک مسافرت خارج از کشور برود و به این آرزویش نرسید.» او می‌گوید آنچه در ذهنش از مهرنوش و مادرش باقی‌مانده، شادی آنهاست: «آنها مدام در حال بگو بخند بودند و نمی‌توانم باور کنم که نیستند.» خانواده «او» بعد از شنیدن خبر کشته شدن مهرنوش، اجازه ندادند به تهران برگردد: «آنها مدام می‌گفتند بازگشت به تهران خیلی خطرناک است و من به خاطر خانواده‌ام برنگشتم.» او در مراسم‌های مهرنوش حضور نداشت: «هنوز هم به دلم مانده است.» مهرنوش، ۲۷ ساله و فرزند آخر خانواده بود. دو برادر بزرگتر داشت که ازدواج کرده بودند و آن شب با مادر و پدرش در خانه بودند.

دو روز آخر جنگ برادر «او» مجبور می‌شود برای انجام کاری به تهران برگردد: «به او گفتم من هم می‌خواهم ببایم و هر اتفاقی افتاد کنار تو باشم.» آنها ۳۱ خرداد شب‌هنگام به تهران رسیدند و صدای پدافندها بار دیگر بر سرشان ریخت: «فقط پدافند بود. صدای انفجار نمی‌آمد.» اما آنچه دوشنبه‌شب، دوم تیرماه، تجربه کردند بسیار متفاوت از دو شب پیشین بود: «برادرم گفت آماده باشم که اگر اتفاقی افتاد بتوانیم به سرعت خانه را ترک کنیم.» او آن شب کوله‌اش را کنارش گذاشت و با لباس بیرون، شانه به شانه برادرش خوابید. نیمه‌شب ناگهان آنها با صدای انفجاری مهیب از خواب پریدند و به کوچه رفتند: «ما دیدیم که انفجار کل کوچه را روشن کرده بود.» خانه آنها در محله تهرانسر است و او می‌گوید اطراف این محل پادگان‌های زیادی وجود دارد: «تمام پادگان‌ها داشت با خاک یکسان می‌شد و خانه ما با شدت زیادی می‌لرزید.» آنها به کوچه که آمدند، برادرش موتورش را برداشت و در حال ترک محله‌شان بودند که موج انفجار بعدی از راه رسید و آنها را روی موتور خم کرد: «من دچار اضطراب زیادی بودم و جیغ می‌زدم. هیچ زنی جز من در کوچه نبود. همه زنان محله به شهرهای دیگری رفته بودند و مردان همسایه از من می‌خواستند آرام باشم. من به آنها می‌گفتم اگر ساختمان کناری خانه ما را بزنند موج انفجارش مثل خانه مهرنوش و پدر و مادرش روی سر ما هم آوار می‌شود.» آنها آن شب خودشان را به اتوبان‌ها رساندند و دیدند زنان و مردان بسیاری پیاده، همراه بچه‌های کوچک در خیابان به سمت اتوبان می‌رفتند: «من آن شب دلم برای کسانی که وسیله نداشتند و در این وضعیت پای پیاده در خیابان‌ها بودند سوخت.»

اگر جنگ در زمستان رخ داده بود، معلوم نبود آوارگان پیاده با چه رنج‌های بیشتری روبه‌رو می‌شدند. او و برادرش